

## بررسی عملی بودن، اعتبار، روایی و نرم‌یابی پرسشنامه هوش معنوی در دانشجویان

دکتر غلامعلی افروز\*

دکتر حیدر علی هومن\*\*

نسرین محمودی\*\*\*

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۸/۴ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۸/۱۰/۱۶

### چکیده

در این پژوهش عملی بودن، اعتبار و روایی و نرم‌یابی پرسشنامه هوش معنوی در دانشجویان بررسی شده است. یک گروه نمونه با حجم ۴۸۹ نفر (۳۰۶ نفر دختر و ۱۹۲ نفر پسر) از طریق نمونه برداری تصادفی انتخاب شد. سیاهه هوش معنوی که بر پایه طیف لیکرت ۴ درجه ای نمره گذاری شده، شامل ۸۳ سوال بود. تعداد ۱۱ سوال به دلیل همبستگی ضعیف با کل تست و ۴ سوال نیز به علت بار عاملی ضعیف از کل پرسشنامه حذف شد. ضریب اعتبار سیاهه ۶۸ سوالی از طریق فرمول کلی ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰۹ به دست آمد. برای روایی سازه از روش تحلیل مولفه های اصلی استفاده شد. نتایج تحلیل عاملی نشان می دهد ۱۲ عامل استخراج شده، ۴۳/۹ درصد کل واریانس متغیرها را تبیین می کند. ۱۲ عامل شامل: خودآگاهی فردی، رفتار فضیلت مآبانه، روشن فکری، حل مسئله، هوشیاری، کل نگر بودن، مراقبت، پرسشگری وجودی، معنا، شهود عمیق، الوهیت و نظارت درونی است. افزون بر آن، بین میانگین نمرات هوش معنوی دختران و پسران، تفاوت معنادار مشاهده نشد.

واژه‌های کلیدی: هوش معنوی، عملی بودن، اعتبار، روایی، نرم‌یابی و دانشجویان.

Email: Haidarali 70 @yahoo.com

Email: Nasrin\_4thd @yahoo.com

\* استاد گروه روانشناسی دانشگاه تهران

\*\* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

\*\*\* کارشناس ارشد رشته سنجش و اندازه گیری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی



## مقدمه

موضوع معنویت<sup>۱</sup>، دل مشغولی همیشگی انسان است. هر چند پس از انقلاب های علمی و صنعتی در غرب، گستره نفوذ دین و معنویت رو به کاهش گذاشت، تا جایی که تصور می شد، دین به کلی رو به زوال است، اما در سالیان اخیر محرز شده است که دین و معنویت هر دو مورد توجه مجدد جوامع قرار گرفته اند. اینک ابراز علاقه به دین در عموم کشورهای اسلامی از جمله کشورهای خاورمیانه، آفریقا و همچنین، خاور دور مانند مالزی و سایر نقاط جهان چنان واضح است که از آن به بیداری اسلامی یاد می شود. مردم کشورهای مسیحی نیز که ده ها سال سردمداران الحاد و بی دینی در جهان بوده اند، در سالیان اخیر دوباره گرایش قابل ملاحظه ای به دین و معنویت نشان می دهند. حتی در جوامعی مانند آمریکا نوعی تشنگی نسبت به امور معنوی از جمله دین می شود. مسائلی از قبیل بی معنا شدن زندگی، احساس خلاء اخلاقی، اسارت بشر در دست تکنولوژی، تماس غرب با مذاهب مشرق زمین، موجب آگاهی روز افزون انسان معاصر به دین و معنویت شده است. هر روزه بر تعداد یافته های پژوهشی در زمینه های مختلف علمی به ویژه پزشکی، روانشناسی و جامعه شناسی که با گزاره های دینی همسو هستند یا لاقابل تناقضی با دین ندارند، افزوده می شود. این یافته ها که در دهه قبل اندک بودند، در سال های اخیر با یک شتاب ناگهانی در حال افزایش هستند. به عنوان مثال، پس از نیمه اول قرن بیستم در خصوص ارتباط بین دین و سلامتی چیزی حدود ۲۰۰ پژوهش وجود داشت که در دهه آخر این قرن، ناگهان به بیش از ۵۰۰۰ پژوهش رسید که مؤید ارتباط مثبت دین و سلامتی است. امروزه، این مطلب با سرعت بیشتری در حال افزایش است، به نحوی که شاید بتوان از آن به یک «نهضت علمی» تعبیر کرد (کینگ<sup>۲</sup>، ۱۹۹۹، ترجمه شجاعی، ۱۳۸۳).

اهمیت معنویت و رشد معنوی در انسان، در چند دهه گذشته به صورتی روز افزون توجه روانشناسان و متخصصان بهداشت روانی را به خود جلب کرده است. پیشرفت علم روانشناسی از یک سو و ماهیت پویا و پیچیده جوامع نوین از سوی دیگر، باعث شده است، نیازهای معنوی بشر در برابر خواسته ها و نیازهای مادی قد علم کنند و اهمیت بیشتری بیابند. چنین به نظر می رسد که مردم جهان، بیش از پیش به معنویت و مسائل معنوی گرایش دارند و روانشناسان و روانپزشکان نیز به طور روز افزون در می یابند که استفاده از روش های سنتی و ساده، برای درمان اختلالات روانی کافی نیست (وست<sup>۳</sup>، ۱۹۹۹؛ شهیدی و شیر افکن، ۱۳۸۳).

در طول چند دهه گذشته، از بین شناخت های سنتی، نظریه های هوش چندگانه، فهم ما را از هوش، وسیع تر ساخته است. به خصوص، این مطلب، توانایی های منطقی و زبانی با تست (IQ)<sup>۴</sup>، هوش هیجانی، خلاق، عملی، اجتماعی، وجودی و معنوی را در بر گرفته است (بار<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰، گاردنر<sup>۶</sup>، ۱۹۸۳، امونز<sup>۷</sup>، ۱۹۹۹، هالاما و استرانیز<sup>۸</sup>، ۲۰۰۴، گلن<sup>۹</sup>، ۲۰۰۱، ۱۹۹۳، استرنبرگ<sup>۱۰</sup>، ۱۹۹۷). همراه با هر شکل هوش، یک مدل نظری و ابزار

1 - spirituality

2 - King

3 - west

4 - intelligence quotient (IQ)

5 - Bar

6 - Gardner

7 - Emmons

8 - Halama & Stridence

9 - Goleman

10 - Sternberg



سنجش توسعه یافته وجود دارد و برای سنجش مناسب ساختار هوش جدید روا شده است. به موازات توسعه ساختار هوش هیجانی، هوش معنوی<sup>۱</sup> (SI) شامل مجموعه ای از توانایی هایی است که از منابع معنوی نشأت می گیرد، ساختارهای معنویت، هوش را وارد ساختار جدیدی می کند. هوش معنوی مستلزم توانایی هایی است که موارد معنوی را برای پیش بینی عملکرد، تطابق و ایجاد محصولات و دستاوردهای ارزشمند به کار می گیرد (امونز، ۱۹۹۹). می توان گفت، هوش معنوی مجموعه ای از توانایی هایی است که افراد برای به کار بردن، شکل دادن و دربرگرفتن منابع معنوی به ارزش ها و کیفیت ها به روشی که به عملکرد خوب روزانه و بهزیستی روانی دست یابند، به کار می برند که شامل پنج حوزه هوشیاری، لطف حق، معنا، برتری و حقیقت است (امر و دریر<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷). بر حسب دانش پایه ای که در مورد هوش وجود دارد، هوش یک ظرفیت زیست شناختی برای تحلیل انواع خاصی از اطلاعات است که توسط روش های به خصوصی به کار می رود (گاردنر، ۲۰۰۰، ص ۳۲). بنا بر گفته مایر<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) هوش، به ویژه به توانایی انجام استدلال انتزاعی که مستلزم تبدیل های ذهنی<sup>۴</sup> است و بر طبق قوانین تثبیت شده انجام می پذیرد، اطلاق می شود. به صورت کلی گفته می شود، هوش دربرگیرنده ظرفیت تفکر، برنامه ریزی، خلاقیت، سازگاری، حل مسئله، تأمل کردن، تصمیم گیری و یادگیری است (نوبل<sup>۵</sup>، ۲۰۰۰). این خصیصه ها از ویژگی های هوش معنوی به شمار می روند (امونز، ۲۰۰۰؛ سیکس<sup>۶</sup>، ۲۰۰۱؛ ناسل<sup>۷</sup>، ۲۰۰۴؛ کینگ، ۲۰۰۷). نقش انطباقی هوش معنوی در تحلیل اطلاعات و حل مسئله مورد تاکید قرار گرفته شده است. برخی نیز هوش را به عنوان سازه ها<sup>۸</sup> یا هوش های چندگانه در نظر گرفته اند. گاردنر به جهت گسترش مفهوم هوش واحد و شناسایی مجموعه گوناگونی از چندین هوش احتمالی، از جمله زبانی، ریاضی منطقی، موسیقی، فضایی، بدنی جنبشی، درون فردی، بین فردی و در این اواخر، هوش طبیعی<sup>۹</sup> (توانایی شناخت الگوها در گیاهان و جانداران)، مشهور است. همچنین، وی احتمال وجود هوش وجودی<sup>۱۰</sup> (گاردنر، ۲۰۰۰) را که می توان از آن به عنوان نمایش یک جنبه از هوش معنوی در نظر گرفت، را پذیرفته است. اگر چه او هنوز وجود هوش معنوی را تصدیق نکرده، ولی بیان داشته است، هوش معنوی یک سازه معقول است که پژوهش های بیشتری را طلب می کند. هوش هیجانی دربرگیرنده مهارت های درون فردی و برون فردی است که آگاهی فرد از افکار و احساسات خویش، خودگردانی<sup>۱۱</sup> و توانایی گوش دادن، ارتباط برقرار کردن و همدلی با افرادی که عقاید و دیدگاه ها و ارزش هایی متفاوت دارند را شامل می شود (مایر<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۱). چنین مهارت هایی با هر تعریفی از هوش معنوی در ارتباط خواهد بود. برای مثال، آگاهی و تنظیم حالت های هیجانی فرد باید در خودشناسی<sup>۱۳</sup> و بصیرت نسبت به خود<sup>۱۴</sup>، که دو بعد

- 
- 1 - spiritual Intelligence (SI)
  - 2 - Amram & Dryer
  - 3 -Mayer
  - 4 -mental transformations
  - 5 - Noble
  - 6 - Sisk
  - 7 - Nasel
  - 8 -construct
  - 9 -naturalist intelligence
  - 10 -existential intelligence
  - 11-self -control
  - 12 -Mayer
  - 13-self-understanding
  - 14-self - insight

مهم از هوش معنوی است، حضور داشته باشند. از آنجا که هوش معنوی دربرگیرنده ویژگی‌هایی مثل صداقت، بخشش و رویکردی روشن بینانه و خالی از تعصب در مواجهه با مشکلات و حوادث زندگی است، ابراز آن مستلزم وجود میزانی از پختگی هیجانی است (نوبل، ۲۰۰۱؛ واگن<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲). همچنین، هوش معنوی بواسطه کنش آن در یکپارچه کردن هوش عقلانی و هوش هیجانی می‌بایست بعد از این دو هوش گسترش یابد. این کنش یکپارچه‌کننده هوش معنوی تعامل بین فرآیندهای تفکر منطقی و هیجان را تسهیل می‌کند و این قابلیت را نیز دارد که نتیجه تعامل آنها را به کلی تغییر دهد و بدین واسطه، موجب رشد و دگرگونی شخصی شود (زوهر و مارشال<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰). زوهر و دریک<sup>۴</sup> (۲۰۰۰) عقیده دارند هوش معنوی، بافت و زمینه‌ای را که هوش‌های دیگر در چارچوب آن عمل می‌کنند، فراهم می‌کند (ص ۵۳). این کار به واسطه ایجاد معنا و راهنمایی شهودی<sup>۵</sup> و به وجود آوردن استدلال خلاق<sup>۶</sup> و یک رویکرد کل‌نگرانه<sup>۷</sup> مهیا می‌شود. هوش معنوی، تنها یکپارچه‌سازی معنویت و هوش نیست. بلکه، هوش معنوی بیانگر آمیختگی خصوصیات و علائق معنوی فرد، صفات شخصیتی، توانایی‌های شناختی ویژه و فرآیندهای عصب شناختی است. هوش معنوی، هوش ویژه‌ای است که بازتاب یک مجموعه بی‌همتایی از تجربه‌ها و ظرفیت‌های انسانی است که همه افراد به درجات مختلفی از آن برخوردارند (نوبل، ۲۰۰۰؛ ولمن<sup>۸</sup>، ۲۰۰۱؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). همچنین، هوش معنوی سازه‌ای است که با روانشناسی، زیست‌شناسی، مذهب، معنویت و عرفان<sup>۹</sup> همپوشی دارد (سیسک و تورنس<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۱). مفهوم سازی هوش معنوی، متضمن اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه<sup>۱۱</sup> به معنویت است (اموز، ۲۰۰۰). معنویت ماهیتی ذهنی و فردی دارد. در فرهنگ غرب، هوش معنوی تحلیلی به شمار می‌آید که در جهت حل مسئله در دنیای بیرونی عمل می‌کند. سازه هوش معنوی، مسائل ذهنی معنویت مربوط به تجربه‌های مقدس و مسائل وجودی و تکالیف بیرونی جهان واقعی‌ای که هوش به طور معمول به آنها می‌پردازد، در هم ادغام می‌کند (ولمن، ۲۰۰۱). برای روشن شدن این موضوع باید گفت فعالیت‌های منظم و تکراری روزانه همراه با آگاهی هوشیار، احساس حضور کامل و شناخت چیزهای ساده‌ای در زندگی، می‌تواند دیدگاه وجودی یک فرد را تحت تاثیر قرار دهند و موجب ایجاد حسی از تقدس شوند و حتی برخوردهای متعالی را تسهیل کنند. تلفیق فعال معنویت در زندگی روزانه و استفاده انطباقی از توانایی‌ها، ارزش‌ها و منابع مربوط به آن بیانگر ابراز هوش معنوی است (واگن، ۲۰۰۰). هوش معنوی می‌تواند در جهت شناسایی و تلاش برای فهم الگوهای فکری، اهداف و عقاید که شالوده رفتارهای ما و دیگران را تشکیل می‌دهند، به کار رود (مایس<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۱؛ به نقل از ناسل، ۲۰۰۴). به کارگیری ارزش‌ها و اصول اخلاقی در رفتار فرد، در کتب مقدس و قرآن مورد تاکید قرار گرفته است. در نتیجه، شاید هوش معنوی به عنوان یک فرآیند هوشیار و گاهی اوقات چالش‌انگیز، که مستلزم گسترش روانشناختی است،

- 
- 1 - Vaughan
  - 2-integrative function
  - 3 - Zohar & Marshall
  - 4-Drake
  - 5-Intuitive guidance
  - 6-creative reasoning
  - 7-holistic approach
  - 8 - Wolman
  - 9-mysticism
  - 10 - Tirrance
  - 11 -pragmatic approach
  - 12 - Myss



معرفی و درک شود (نوبل، ۲۰۰۱). این بعد، هنگامی آشکار می‌شود که هوش معنوی برای فهمی فراتر از موقعیت های جاری، (مسائلی که در حال رخ دادن هستند)، فائق بیایند و بافتی بزرگتر از زندگی فرد را ببینند. در راستای این مطلب، هوش معنوی متضمن اندیشیدن به معنای نمادین حوادث و رویدادهای زندگی فردی و یافتن معنا و هدف در همه تجربه های زندگی است. بنابراین، به تعبیری، هوش معنوی یک عدسی است که فرد از طریق آن حوادث و تجربه ها را درک می‌کند و این روش برای دیدن چیزها از یک چشم اندازی بالاتر است (مایس، ۲۰۰۱؛ به نقل از ناسل، ۲۰۰۴). هوش معنوی، فرآیندی است که دربرگیرنده جهت گیری آگاهی و تجربه فرد به سمت حوزه متعالی و جنبه معنوی از خویشتن است (واگن، ۲۰۰۲). در این حالت، کولسکی<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) به توانایی عمومی انسان برای تعالی اشاره می‌کند. تعالی، شامل جدائی گذرا از ویژگی های جسمانی و احساس یا تجربه حس اتحاد و یکی شدن با بشریت، جهان و یا یک نیروی برتر است (مایر، ۲۰۰۰). این تعریف از تعالی، بسیار نزدیک به مفهوم وحدت وجود است که یکی از چالش برانگیزترین مباحث مطرح شده در حوزه فلسفه و عرفان بوده است. وحدت به معنی یکتائی و یگانگی است و وجود نیز به معنی هستی (مقابل عدم و نیستی) است. بنابراین، به زبان ساده، مقصود از وحدت وجود، یکی بودن و یگانگی عالم هستی است. یعنی این‌که هر چه در جهان است وحدت محض است و هیچ دوئی و دوگانگی بین موجودات عالم نیست (امین، ۱۳۷۶). یک ویژگی اساسی از هوش معنوی، خودآگاهی عمیق است که شامل آگاهی تدریجی از لایه‌ها و ابعاد مختلف خویشتن است. روشن کردن نظام ارزش ها و باورهای فرد به این فرایند کمک می‌کند. هوش معنوی می‌تواند رابطه یک فرد با خودش و با دیگران یا جهان بزرگتر، در فعالیت های روزمره را عمیق تر کند (سیسک، ۲۰۰۰). همچنین، هوش معنوی می‌تواند به شکلی مستقیم، هوشیارانه و ارادی به رشد روان شناختی فرد کمک کند. این موضوع مستلزم پذیرش مسئولیت خویشتن، درس گرفتن از اشتباهات فردی، توانایی برای بخشیدن و بخشیده شدن، تعهد به تصمیمات دخیل در بهزیستی افراد است (واگن، ۲۰۰۲). شناخت فزاینده استعدادهای نهفته فرد و کنترل بر تصمیم ها و اعمال، مستلزم برگشت به درون فرد است که تمایل به حرکت به سمت یکپارچگی، تعادل و تمامیت<sup>۲</sup> دارد. بر طبق نظریه یونگ، خویشتن بایستی به عنوان مرکز روان که اجرا کننده کنش های یکپارچگی و دگرگونی<sup>۳</sup> است، محسوب شود. با تسهیل این فرآیندهای دگرگونی پذیر، هوش معنوی به افراد این امکان را می‌دهد که با معنا و عمق بیشتری به زندگی خود ادامه دهند (زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). در آیین اسلام و عرفان اسلامی (یا همان صوفیه) نیز تاکید بسیاری به موضوع شناخت خود شده است. اسلام به این موضوع توجه ویژه ای دارد که انسان «خود» را بشناسد و موقعیت خویشتن را در جهان آفرینش تشخیص دهد. این همه تاکید در قرآن در مورد انسان برای این است که انسان خویشتن را آن چنان که هست، بشناسد و مقام و موقعیت خود را در عالم وجود درک کند و هدف از این شناختن و درک کردن این است که خود را به مقام والایی که شایسته آن است، برساند (مطهری، ۱۳۸۶). در آیه ۵۳ سوره فصلت قرآن کریم آمده است: «به زودی نشانه‌های خود را در تمامی افق ها و در خودشان بدیشان می‌نمایانیم، تا برایشان به راستی روشن گردد که او تمامی حق است» (ترجمه تهرانی، ۱۳۸۵). همان طور که از معنای این آیه مشخص می‌شود، ارزشمندی

1 - Kwilecki

2 - unification , balance, and wholeness

3 - integration and transformation



شناخت جهان بیرونی و خود می تواند منجر به شناخت حق شود. از نظر حضرت محمد (ص)، شناخت خود بسیار مهم است، چرا که هر که خود را شناخت، خدای خویش را شناخته است.\* در مورد این که اعتقاد به خداوند یا یک نوع قدرت برتر از ویژگی های هوش معنوی است یا نه بین صاحب نظران توافق وجود ندارد. هنگامی که نوبل (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱) براهمیت توانایی دیدن همه حوادث و تجربه ها در پرتو یک بافت تمام شمول و بزرگتر تاکید کرده است، شاید این تصویر بزرگتر دربرگیرنده یک روح کیهانی یا یک وجود الهی باشد و شاید هم این گونه نباشد. با این حال، برخی از نظام های اعتقادی مذهبی یا معنوی، بر یک باور بنیادین به یک قدرت یا الهه برتر تاکید دارند و بنابراین، شاید از یک نوع هوش معنوی که بر پایه آگاهی از یک وجود الهی در زندگی فرد است، حمایت می کنند. به طور مثال، ادیان الهی و بعضی از اشکال معنویت که بر اساس خرد کهن<sup>۱</sup> یا معنویت و عرفان شرقی استوار است، وجود یک خالق یا یک نیروی کیهانی که همه زندگی و تجربه های آن را فرا گرفته است، تصدیق می کنند (به نقل از سیسک و تورانس، ۲۰۰۱). در دین اسلام و در بین ایرانیان مسلمان، اولین اصل از اصول دین، اعتقاد به وجود خدای یگانه است، که همه جا حضور دارد و بر همه افکار و اعمال انسان ها بینا و شنوا است. در قرآن کریم، اعتقاد به حضور فراگیر خداوند بسیار مورد تاکید واقع شده، به طوری که در این کتاب مقدس، زندگی سخت (سوره طه، آیه ۱۲۴) و فراموشی خویشتن (سوره حشر، آیه ۵۹) از نتایج فراموشی یاد خداوند در این دنیا ذکر شده است. از نظر حضرت محمد (ص) بهترین اقسام ایمان آن است که بدانی هر جا هستی خدا با توست.\*\* از نظر ولمن (۲۰۰۱) هوش معنوی بیانگر ظرفیت انسان برای پرسیدن سؤالات بنیادین و اساسی درباره معنای زندگی و به طور هم زمان تجربه یکپارچگی و پیوند بین هر کدام از ما و جهانی که در آن زندگی می کنیم، است. در نتیجه، ایشان بر جنبه تجربی آن نیز تاکید دارد. زوهر و مارشال (۲۰۰۰) هوش معنوی را مربوط به پرسش سؤال های چرا و چه می دانند. این نوع سؤال کردن تا حدی به جستجو و تعمق درباره معنای زیرین تجربه ها و مشکلات زندگی اشاره دارد. این امکان وجود دارد که هوش معنوی افراد را از مسائل وجودی و معانی زیرین و پنهان آگاه کرده و قادر می کند که با آن ها به توافق برسند (ولمن، ۲۰۰۱). ممکن است، تصور شود که هوش معنوی تا حدی ظرفیت ذاتی مغز و روان، برای یافتن معنا در تجربه ها و مشکلات باشد (زوهر و مارشال، ۲۰۰۰) و مهم تر این که، به فرد یک حس شهودی از معنا می دهد (امونز، ۲۰۰۰؛ سیسک، ۲۰۰۲؛ ولمن، ۲۰۰۱؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). روشی که به واسطه آن افراد می توانند، زندگی و فعالیت های روزمره خود را در داخل یک بافت بزرگتر ببینند (مک گیچی ۵، ۲۰۰۱؛ به نقل از ناسل، ۲۰۰۴). بنابراین، هوش معنوی، هوشی است که با آن می توان، کارها و زندگی خود را در یک بافت وسیع تر، غنی تر و با معنای قرار داده و می توان معناداری یک روش یا یک مسیر زندگی<sup>۶</sup> نسبت به دیگر روش ها و مسیرها را ارزیابی

1 -ancient wisdom  
2 -Mc Geachy  
3 - life-path  
4 - Mac Hovec

\* بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۲.

\*\* نهج الفصاحه، ابو القاسم پاینده، نشر بدرقه جاویدان، چاپ هفتم، ۱۳۸۵، ص ۲۲۹.

کرد (زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). در نتیجه، می تواند به فرد کمک کند، از تفاوت ها فراتر رفته و از دیدگاهی کل نگرانه همه چیز را ببیند و آنها را ارزیابی کند (مک هاوک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲).

یافته های پژوهشی عصب شناختی رامچاندران و پرسینگر<sup>۲</sup> درباره این که در مغز محلی به نام منطقه خداوند<sup>۳</sup> وجود دارد در حوزه روانشناسی عام پسند بسیار مورد توجه قرار گرفته است (دیوید سون، ۲۰۰۲؛ زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). بعضی ها به منطقه خداوند به عنوان یک مرکز معنویت<sup>۴</sup> می نگرند که از لحاظ عصب شناختی در لب های گیجگاهی<sup>۵</sup> قرار دارد و به نظر می رسد، حاوی پیوندهای عصبی هستند که گفته می شود، تجربه ها و برداشت های فردی را با هم پیوند می دهند و آن ها را درون بافت بزرگتری از معنا قرار می دهند. پژوهشگران این پدیده گزارش داده اند که در پژوهش سلامت روانی هنگامی که از کلمات یا موضوعات مذهبی یا معنوی استفاده می شود، تغییراتی در فعالیت های لب های گیجگاهی آزمودنی ها ایجاد می شود (دیوید سون، ۲۰۰۲؛ مک گیچی، ۲۰۰۱، به نقل از ناسل، ۲۰۰۴). همچنین، اعتقاد بر این است که منطقه خداوند در تجربه عرفانی<sup>۶</sup> یک نقش زیست شناختی دارد (زوهر و مارشال، ۲۰۰۰). در حمایت از این عقیده، پژوهش در علم اعصاب نشان می دهد که برای تجربه عرفانی یکی بودن و پیوستگی یک اساس عصبی در مناطق لیمبیک مغز وجود دارد (دی اکویلی و نیوبرگ<sup>۷</sup>، ۱۹۹۹، به نقل از ناسل، ۲۰۰۴). با این حال چنین یافته هایی نمی تواند دال بر معنویت کاهش پذیر یا وابسته به فعالیت های عصب شناختی باشد، اما به سادگی می گویند که ممکن است یک ساختار فیزیولوژیکی حمایت کننده از وجود آن در مغز وجود داشته باشد. بنابراین، شاید بتوان این گمان را داشت که بعضی از پژوهش های نوروفیزیولوژیکی از وجود یک پایه عصبی برای یکپارچه سازی و دادن معنا به تجربه ها و هستی فرد، حمایت می کنند (دیوید سون<sup>۸</sup>، ۲۰۰۲). این پایه عصبی آزمایشی ممکن است، به عنوان یک ساز و کار فیزیولوژیکی پنهان به شکلی بالقوه مشاهده شود که اجرای حالت های شناختی پردازش اطلاعات را که ویژه هوش معنوی است، ممکن سازد، برای مثال، بیمارانی که تحت عمل قطعه برداری گیجگاهی قرار گرفته اند، در عین حال که نمی توان گفت معنویت آنها در نتیجه در آوردن قسمتی از مغزشان نابود شده است، این امکان وجود دارد که به توانایی آنها جهت پردازش برخی از انواع اطلاعات معنوی آسیب وارد شده باشد. با این حال، این می تواند یک احتمال باشد، زیرا پژوهش ها هنوز نتوانسته اند، مشخص کنند که عملکرد و ابراز هوش معنوی به چه میزان تحت تاثیر چنین تغییرات اساسی در مغز قرار می گیرد. تا حدی می توان هوش معنوی را به عنوان یک استعداد نهفته مغزی برای یکپارچه کردن منابع و توانایی های معنوی جهت حل دلمشغولی های اساسی و مشکلات روزمره زندگی، دانست (امونز، ۱۹۹۹).

پس از بحث درباره مفهوم و مؤلفه های هوش معنوی از دیدگاه های متفاوت، اکنون شایسته است به این سؤال پرداخته شود که آیا مفهوم هوش معنوی قابل اندازه گیری است؟ زوهر و مارشال (۲۰۰۲)، مک هاوک (۲۰۰۲) و امونز (۲۰۰۰)، علیه کمی سازی هوش معنوی هشدار داده اند. شاید به این دلیل که برخلاف اندازه گیری هوش عمومی،

2 -Ramachandran and Persinger

3 -god spot

4 -spiritual center

5 -temporal lobe

6 -mystical experience

7 -D' aquili & newberg

8 - Davidson



که سرعت و درستی را مد نظر قرار می‌دهد و روی یک مقیاس بالا به پایین ارزشیابی می‌شود و نشان‌دهنده هوش کم یا زیاد است، در مورد هوش معنوی این نکته مورد پذیرش واقع شد، که پاسخ‌های درست یا اشتباه در حل-مشکلات معنوی وجود ندارد (ولمن، ۲۰۰۱). یک روش برای اندازه‌گیری هوش معنوی افراد، بررسی توصیفات ذهنی آن‌ها از معنویت، نظام باورها، ارزش‌ها، اهداف و تجربه‌های معنوی (و تفسیر شخصی از این موارد) و نیز روش به کارگیری آن و کمک به رشد شخصی است (نوبل، ۲۰۰۰). راه دیگر ساخت ابزارها یا مقیاس‌هایی برای سنجش مفهوم‌سازی، فهم و بیان افراد از هوش معنوی است. پرسشنامه هشتاد سؤالی ماتریس روانی معنویت (ولمن، ۲۰۰۱) به منظور شناسایی الگوی منحصر به فرد افراد هوش معنوی افراد ساخته شده است. این پرسشنامه بجای سنجش هوش معنوی بالاتر یا پایین‌تر، به تمرکز و الگوسازی معنویت می‌پردازد (ولمن، ۲۰۰۱). و شامل هفت عامل است، که رفتار و تجربه‌های گوناگون معنوی را در بر می‌گیرد. این هفت عامل عبارتند از: الوهیت، مراقبت، روشن فکری، توجه به اجتماع، ادراک فراحسی، معنویت در دوره کودکی و تجربه ضربه روانی. ناسل (۲۰۰۴) به منظور جبران نقیصه‌ای که در بالا اشاره شد، مقیاس ۱۷ سؤالی هوش معنوی (SIS)<sup>۱</sup> را که به تفاوت‌های مفهوم-سازی، هوش معنوی بین گزارش‌های معنوی مذهبی حساس است، ساخته است. SIS تعدادی از ابعاد و بیان‌های مختلف هوش معنوی را که خود افراد آن‌ها را گزارش کرده‌اند، اندازه‌گیری می‌کند. سؤال‌های SIS، ظرفیت‌ها و منابع عاطفی، شناختی و تجربی را که نمایانگر هوش معنوی هستند، منعکس می‌کند. ناصر (۱۳۸۶) بر اساس پرسشنامه ۹۷ سؤالی محقق ساخته، چهار مولفه: خودآگاهی متعالی، تجربه‌های معنوی، شکیبایی و بخشش را به دست آورده است. آخرین مقیاس ساخته شده برای سنجش هوش معنوی، پرسشنامه خود سنجی هوش معنوی کینگ (SISRI)<sup>۲</sup>، (۲۰۰۷) بوده است. SISRI به منظور اندازه‌گیری سطح هوش معنوی افراد بر حسب ویژگی‌ها، توانایی‌ها و منابع مختلف ذهنی و روش‌های پردازش اطلاعات ساخته شده است. این پرسشنامه از ۴ عامل تفکر وجودی انتقادی، ایجاد معنای شخصی، آگاهی متعالی و گسترش حالت هوشیاری است و از ۴۲ سؤال تشکیل شده است. امرم و دریر (۲۰۰۷) بر پایه ابعاد هفت گانه امرم (۲۰۰۷) از هوش معنوی، مقیاس هوش معنوی یکپارچه (ISIS)<sup>۳</sup> را ساخته‌اند. این مقیاس از ۸۳ سؤال و شامل ۲۲ خرده مقیاس درک مستقیم، توجه، ترکیب، زیبایی، بینایی (درک)، آزادی، قدردانی، خداگونه بودن، لذت، هدف، خدمت، خود برتر، کل‌نگری، روش، ارتباط، ترس، منیت، متانت، کل‌گرایی، آشکاری، وجود و راستی است. از سویی، پنج حوزه مرتبط با آن عبارتند از: هوشیاری، خوش‌نیتی، معنی، برتری و راستی. همبستگی درونی این مقیاس ۰/۹۷ و روایی هم‌گرای آنها در مطالعات مقدماتی قابل قبول نشان داده شده است (امرم و دریر، ۲۰۰۷).

هدف پژوهش حاضر استاندارد ساختن تست هوش معنوی امرم و دریر (۲۰۰۷) در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان زنجان است. تلاش بر این است که این ابزار وسیله‌ای شود جهت سنجش توانایی دانشجویان در استفاده از منابع معنوی و در حل مشکلات روزمره خود، همچنین، ابزاری برای پژوهش کسانی باشد که در زمینه هوش معنوی علاقمند به کار هستند. به طور خلاصه، می‌توان اهداف پژوهش را به شرح زیر بیان داشت:

1 -spiritual intelligence scale (SIS)  
2 -spiritual intelligence self-Report inventory  
3 -integrated spiritual intelligence scale (ISIS)



- شناخت مولفه های اصلی هوش معنوی؛
- تهیه ابزاری مناسب برای پژوهشگران دیگر جهت استاندارد ساختن آزمون های دیگر و پژوهش های مرتبط.
- تهیه وسیله ای عینی، معتبر و روا برای سنجش هوش معنوی.
- چون این ابزار (سیاهه) برای نخستین بار در ایران ترجمه شده است، بررسی روایی و اعتبار آن در گروه دانشجویان ضروری است. با توجه به این که موضوع مورد بررسی جنبه اکتشافی دارد، لذا تهیه پاسخ برای پرسش- های زیر نیز امری ضروری است.
- آیا بین مجموعه پرسش هایی که به منظور سنجش هوش معنوی تهیه شده است، هماهنگی درونی کافی وجود دارد؟
- آیا آزمون هوش معنوی دارای روایی کافی است؟
- محتوای مجموعه سیاهه هوش معنوی از چه عواملی اشباع شده است؟
- آیا مجموعه سوال هایی که برای هوش معنوی تهیه شده است، با نمره های هوش هیجانی همبستگی مثبت دارد؟
- آیا عامل های به دست آمده از سیاهه هوش معنوی با ساختارهای نظری آن مطابقت دارد؟

## روش

جامعه آماری این پژوهش را همه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان زنجان که در سال تحصیلی ۸۸-۸۷ مشغول تحصیل بوده اند، در بر می گیرد. دامنه سنی آنان از ۱۸ تا ۴۵ سال بود که در سه شاخه تحصیلی علوم پایه، فنی و مهندسی و علوم انسانی تحصیل می کردند. بدین منظور با توجه به سه شاخه تحصیلی (علوم پایه، فنی و مهندسی و علوم انسانی) و دو گروه دختر و پسر با روش تصادفی از هر گروه انتخاب شد. به این ترتیب از تعداد ۱۲۰۰۰ نفر دانشجو در کل دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان زنجان حدود ۵۵۰ نفر با استفاده از روش شمارش تصادفی اعداد انتخاب شد.

ابزار این پژوهش، آزمون هوش معنوی است که توسط امرم و دریر (۲۰۰۷) ساخته شده است. این سیاهه شامل ۸۳ گویه است که دانشجویان هر گویه را مطالعه کرده و میزان موافقت خود را بر اساس میزان حالات خود در طول ۶ تا ۱۲ ماه اخیر بر روی یک مقیاس ۴ درجه ای رتبه بندی می کنند. مقیاس اندازه گیری این ابزار، طبقه ای مرتب شده است که از ((هرگز)) تا ((همیشه)) تغییر می کند. اجرای سیاهه به صورت فردی یا گروهی امکان پذیر است.

به منظور اجرای طرح و گردآوری داده ها نمونه ای بالغ بر ۵۵۰ نفر انتخاب شد. اجرای مقیاس توسط محقق صورت گرفت. آزمون به صورت گروهی و کاغذ مدادی بر روی دانشجویان (دختر و پسر) در سه شاخه تحصیلی (علوم پایه، فنی و مهندسی و علوم انسانی) انجام شد. حداکثر زمان برای اجرای آن ۶۰-۴۵ دقیقه بود. برای کنترل عوامل بیرونی موثر بر روایی، آزمون به صورت یکسان اجرا و تمامی مراحل اجرای آن توسط پژوهشگر صورت گرفت. به آزمودنی ها توضیحات یکسان ارائه و تلاش شد که آزمون در جوی مناسب انجام شود.

تحلیل داده ها براساس اهداف پژوهش و با استفاده از روش آمار توصیفی و استنباطی به شرح زیر است:

- ۱- برای تعیین مشخصه آماری گروه ها بر حسب متغیر های جمع آوری شده (جنس) از روش های متداول آمار توصیفی، مانند توزیع فراوانی، شاخص های گرایش به مرکز و شاخص های پراکندگی بهره به عمل آمد.

- ۲- برای تعیین روایی همگرا<sup>۱</sup> از آزمون هوش هیجانی ۲۰ سوالی استفاده شد.
- ۳- برای تعیین هماهنگی درونی و میزان اعتبار سیاهه از ضریب آلفای کرونباخ بهره گرفته شد.
- ۴- برای بررسی روایی سیاهه از روش تحلیل مولفه های اصلی<sup>۲</sup> (pc) به عمل آمده است.
- ۵- برای بررسی این که آزمون از چند عامل اشباع شده است، پس از اجرای تحلیل مولفه های اصلی از چرخش متمایل استفاده گردید.
- ۶- برای بررسی و تعیین تفاوت معنادار بین گروه های دختر و پسر از نظر عامل های به دست آمده از آزمون t گروه های مستقل استفاده شد.

## یافته ها

چنان چه پیشتر آمد، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی اعتبار، روایی و نرم یابی سیاهه هوش معنوی است. برای برآورد ضریب اعتبار سیاهه هوش معنوی از فرمول کلی ضریب آلفای کرونباخ استفاده شد. سوال های ۲، ۷۶ و ۷۹ با کل تست دارای ضریب همبستگی منفی بود، در نتیجه، این سه سوال به صورت معکوس نمره گذاری شد. سوال های ۹، ۱۳، ۱۸، ۲۲، ۲۶، ۴۴، ۵۵، ۶۰، ۷۴، ۷۵ و ۸۲ که همبستگی ضعیفی با کل تست داشتند، از مجموعه سوال ها حذف و ضریب اعتبار کل تست ۰/۹۱۶ به دست آمد. اما در گام بعدی با اجرای چندین بار تحلیل عاملی مشاهده شد که سوال های ۲۹، ۳۲، ۳۹ و ۵۰ در هیچ یک از عامل های استخراج شده دارای بار عاملی معنادار (بزرگتر از ۰/۳) نبود، در نتیجه، این ۴ سوال نیز حذف و اعتبار کل مجموع ۶۸ سوالی به ۰/۹۰۹ رسید، که نشاندهنده این است که آزمون از اعتبار بالایی برخوردار است. در مجموع تعداد ۱۵ سوال از کل تست ۸۳ سوالی حذف و ۶۸ سوال در مجموعه تست هوش معنوی باقی ماند. پرسش ۸۰ بیشترین همبستگی (F= ۰/۵۴۳) و پرسش ۲۳ کمترین همبستگی (F= ۰/۰۴۴) را با نمره کل مجموعه نشان داد.

مهمترین پرسش که باید درباره هر نوع روش سنجش صورت گیرد، این است که آن روش تا چه حد روا است؟ منظور این است که ابزار سنجش چیزی را اندازه بگیرد که برای آن ساخته شده است. در این پژوهش، شواهد مربوط به دو نوع روایی (روایی سازه و روایی همگرا) گردآوری شد.

برای تعیین روایی سازه روش های گوناگونی وجود دارد که یکی از آن ها روش تحلیل عاملی است. تحلیل عاملی، اصطلاحی است که برای رواسازی و توسعه ابزارهای روان سنجی، تحلیل داده ها به منظور کشف سازه های جدید و کمک به تدوین تئوری تحلیل محتوا و مواد مصاحبه ها، سبک های مدیریتی، علائق شغلی و... به کار می رود (هومن، ۱۳۸۴). برای انجام تحلیل عاملی رعایت مفروضه های زیر ضروری است:

(۱) شاخص کفایت نمونه برداری<sup>۳</sup> (KMO) که باید حداقل ۰/۶ و بالاتر از آن باشد. اندازه KMO در این پژوهش ۰/۸۷۹ است که اجرای تحلیل عاملی را برای پژوهش قابل توجیه می سازد.

(۲) برای بررسی درباره این مطلب که آیا ماتریس همبستگی داده ها در جامعه صفر نیست، از آزمون کرویت

1 - convergent  
2 - principal components (pc)  
3 - Kaiser Meyer Olkin (KMO)

بارتلت<sup>۱</sup> استفاده می شود. هدف از اجرای این آزمون، رد فرضیه صفر مبنی بر درست بودن ماتریس همانی است که عناصر قطری آن «۱» و همه عناصر غیر قطری آن در جامعه «۰» باشد (هومن، ۱۳۸۴). در پژوهش حاضر مقدار مشخصه آماری آزمون بارتلت برابر با ۸۲۰۶۷۷۸۶ و سطح معناداری آن ۰/۰۰۱ است، بنابراین، می توان ادعا کرد که بین متغیرها در جامعه همبستگی وجود دارد.

۳) پژوهشگران به منظور بررسی درباره ماهیت روابط بین متغیرها و نیز دستیابی به تعریف و نامگذاری عاملها ضرایب بالاتر از ۰/۳۰ و گاه بالاتر از ۰/۴۰ را در تعریف عاملها مهم و با معنا دانسته و ضرایب کمتر از این حدود را به عنوان صفر (عامل تصادفی) در نظر گرفته اند (هومن، ۱۳۸۴). در این پژوهش بار عاملی با ضرایب ۰/۳۰ به عنوان بار عاملی قابل قبول انتخاب شد، در نتیجه، اگر بار عاملی سوالی روی تمام عوامل چرخش یافته کمتر از ۰/۳۰ بود، باید از آزمون کنار گذاشته شد.

۴) هر یک از عاملها باید دست کم متعلق به سه سوال باشد.

۵) عاملها باید از اعتبار کافی برخوردار باشد.

همانطور که در بالا آمد، مقدار KMO برابر ۰/۸۹۷ و سطح معنادار بودن مشخصه آزمون کرویت بارتلت نیز (۰/۰۰۱) است. بنابراین، بر پایه هر دو ملاک می توان نتیجه گرفت که اجرای تحلیل عاملی بر اساس ماتریس همبستگی حاصل در گروه نمونه مورد مطالعه قابل توجیه خواهد بود. علاوه بر این، برون داد اولیه کامپیوتر نیز نشان می دهد مقدار دترمینان ماتریس همبستگی عددی غیر صفر یعنی ۰/۰۰۰۰۰۰۰۱۵ است، که نشان می دهد بر پایه داده ها استخراج عاملها امکان پذیر است.

اجرای تحلیل عاملی مواد مقیاس سنجش هوش معنوی برای تعیین مقدار عوامل اشباع شده از این مقیاس، سه شاخص عمده را مورد توجه قرار داده است:

۱) ارزش ویژه ؛ ۲) نسبت واریانس تبیین شده توسط هر عامل ؛ ۳) نمودار ارزش های ویژه که اسکری<sup>۲</sup> نامیده می شود.

مشخصه های آماری اولیه که با اجرای تحلیل مولفه های اصلی با روش (PC) به دست آمد، نشان داد، ارزش- های ویژه ۲۰ عامل بزرگ تر از یک است. درصد واریانس مشترک بین متغیرها برای این ۲۰ عامل بر روی هم ۵۷ درصد کل واریانس متغیرها را تبیین کرد. از مجموعه پرسش ها ۱۲ عامل استخراج شد که به اندازه ۴۳/۹ درصد از واریانس را تبیین کرد. سهم عامل یکم با ارزش ویژه ۱۰/۹۷۷ درصد کل واریانس متغیرها را توجیه کرد.

نمودار شیب دار اسکری، طرحی از واریانس کل تبیین شده به وسیله هر متغیر را در ارتباط با سایر متغیرها نشان می دهد. در این طرح عاملهای بزرگ در بالا و سایر عاملها با شیبی تدریجی در کنار هم نشان داده شده است. تجربه نشان داده که اگر k تعداد عاملهای حقیقی باشد، اسکری از عامل k ام شروع می شود. از این نمودار می توان استنباط کرد، سهم عامل نخست در واریانس کل متغیرها چشمگیر و از سهم بقیه عاملها متمایز است، اما شیب نمودار بعد از عامل دوازدهم از بین می رود و در واقع فلات نمودار از عامل دوازدهم شروع می شود. با توجه به این

1 - bartlett  
2 - scree

که نقطه‌برش برای چرخش عامل‌ها جایی است که شیب خط تغییر می‌کند، بنابراین، عامل‌های مناسب برای چرخش با استفاده از این روش ۱۲ عامل است.

واریانس تبیین شده توسط عامل‌ها نشان داد، عامل اول قبل از چرخش ۱۶/۱ درصد، عامل دوم ۴/۱ و عامل سوم ۳/۲ درصد و... واریانس را تبیین کرد. بنابراین، اگر در این پژوهش ۱۲ عامل استخراج شود، عامل اول قبل از چرخش ۱۶/۱ درصد، عامل دوم ۴/۱ درصد، عامل سوم ۳/۲ درصد و... از واریانس را تبیین می‌کند. بقیه عامل‌ها هر کدام سهم ناچیزی در تبیین واریانس دارند. لذا، با توجه به مقدار واریانس تبیین شده، ۱۲ عامل برای استخراج مناسب بود. بر پایه نتایج به دست آمده از اجرای تحلیل عاملی، از مجموعه ۶۸ سوالی، ۱۲ عامل استخراج شد که در مجموع ۴۳/۹ درصد واریانس کل متغیرها را توجیه کرد.

میزان اشتراک مواد مجموعه ۶۸ سوالی سیاهه هوش معنوی که از طریق تحلیل مولفه‌های اصلی به دست آمد، نشان داد، بیشترین میزان اشتراک به سوال‌های ۴۶ و ۸۰ به ترتیب با ۰/۵۸۲ و ۰/۵۷۱ و کمترین میزان اشتراک به سوال‌های ۱۴ و ۱۰ به ترتیب با ۰/۲۴۲ و ۰/۲۷۷ اختصاص داشت.

پس از تعیین تعداد عوامل مناسب قابل استخراج با توجه به مقدار واریانس تبیین شده و نمودار اسکری برای رسیدن به ساختار ساده، ۱۲ عامل مشخص شده، چرخش داده شد. هدف از این روش، رسیدن به ساختار ساده است. بنابراین، اطلاعات به دست آمده پس از چرخش متمایل برای ۱۲ مولفه استخراج شده نشان داد که نتایج پس از چندین چرخش آزمایشی به ساختار ساده رسید. ماتریس ساختار یافته در جدول ۱ ملاحظه می‌شود.

جدول ۱. ماتریس ساختار ساده برای عامل‌ها

شماره سؤال	عامل ۱	شماره سؤال	عامل ۲	شماره سؤال	عامل ۳
۳۸	.۶۴۸	۶۹	.۳۲۷	۳۰	.۶۷۲
۸۰	.۶۳۸	۴۶	.۶۶۶	۶۴	.۵۵۶
۴۰	.۶۳۳	۶۷	.۵۸۴	۳۰	.۵۵۴
۲۴	.۵۸۹	۸۳	.۵۴۷	۴۱	.۵۰۰
۲۸	.۵۴۹	۶۸	.۴۳۵	۱۲	.۴۲۹
۷۳	.۴۴۳	۸	.۳۶۲	۵۹	.۴۲۸
۴۲	.۴۳۴	۳۵	.۳۵۹	۴۳	.۳۴۸
۱۹	.۳۹۳	۷۹	.۳۳۰		
۶۹	.۳۸۰				
۱۶	.۳۵۵				
۱	.۳۵۳				
۷۱	.۳۵۲				
۷۶	.۳۴۰				

۸۱	.۳۳۶
۷	.۳۳۰

ادامه جدول ۱

شماره سؤال	عامل ۴	شماره سؤال	عامل ۵	شماره سؤال	عامل ۶
۱۶	.۳۳۷	۶۹	.۳۲۱	۵۶	.۵۸۴
۶	.۴۸۳	۱	.۳۰۲	۶۱	.۵۴۲
۵	.۴۳۳	۵۸	.۴۰۲	۶۳	.۴۷۵
۱۷	.۴۱۹	۷۰	.۶۲۹	۳۴	.۴۳۹
۵۸	.۴۱۲	۵۱	.۵۵۵	۳۱	.۴۱۱
۱۵	.۳۸۸	۵۲	.۴۷۷	۶۵	.۳۶۰
۲	.۳۷۶	۴۹	.۳۹۰		
۱۴	.۳۵۸	۵۶	.۳۷۰		
۸	.۳۴۸				

  

شماره سؤال	عامل ۷	شماره سؤال	عامل ۸	شماره سؤال	عامل ۹
۶۶	.۶۵۲	۱۱	.۶۸۷	۵۴	.۵۹۲
۲۷	.۵۲۲	۳۳	.۶۱۰	۵۳	.۴۵۹
۴۷	.۴۵۴	۲۵	.۳۶۰	۱۰	.۳۰۰
۲۱	۳۵۳			۴۵	.۳۴۰

  

شماره سؤال	عامل ۱۰	شماره سؤال	عامل ۱۱	شماره سؤال	عامل ۱۲
۳	.۵۳۴	۲۳	.۵۰۹	۷۷	.۵۵۶
۴	.۴۹۰	۵۷	.۵۰۳	۷۸	.۵۰۸
۶۲	.۴۳۰	۳۷	.۴۱۶	۳۶	-.۳۷۱
۴۵	.۳۹۱				

همان‌طور که ساختار ساده عامل‌ها در جدول ۱ نشان داده شده است، چنانچه ۱۲ عامل استخراج شده، با استفاده از شیوه متمایل چرخش داده شود، مجموعه پرسش‌هایی که مشترکا با یک عامل همبسته بوده و تشکیل یک خرده‌آزمون می‌دهند، به شرح زیر به دست می‌آید:

عامل یکم: سوال‌های ۳۸، ۸۰، ۴۰، ۲۴، ۲۸، ۷۳، ۴۲، ۱۹، ۶۹، ۱۶، ۱، ۷۱، ۷۶، ۸۱، ۷.

عامل دوم: سوال‌های ۴۶، ۶۷، ۸۳، ۶۸، ۴۸، ۳۵، ۷۹.

عامل سوم: سوال‌های ۲۰، ۶۴، ۳۰، ۴۱، ۱۲، ۵۹، ۴۳.

عامل چهارم: سوال‌های ۶، ۵، ۱۷، ۵۸، ۱۵، ۲، ۱۴، ۸.

عامل پنجم: سوال های ۷۲، ۷۰، ۵۱، ۵۲، ۴۹.

عامل ششم: سوال های ۵۶، ۶۱، ۶۳، ۳۴، ۳۱، ۶۵.

عامل هفتم: سوال های ۶۶، ۲۷، ۴۷، ۲۱.

عامل هشتم: سوال های ۱۱، ۳۳، ۲۵.

عامل نهم: سوال های ۵۴، ۵۳، ۱۰.

عامل دهم: سوال های ۳، ۴، ۶۲، ۴۵.

عامل یازدهم: سوال های ۲۳، ۵۷، ۳۷.

عامل دوازدهم: سوال های ۷۷، ۷۸، ۳۶.

پس از استخراج عامل ها، خرده آزمون های به دست آمده، به شرح زیر نامگذاری شد:

۱- خودآگاهی فردی؛ ۲- رفتار فضیلت‌مآبانه؛ ۳- روشن فکری؛ ۴- حل مسئله؛ ۵- هوشیاری؛

۶- کل نگر بودن؛ ۷- مراقبت؛ ۸- پرسشگری وجودی؛ ۹- معنا؛ ۱۰- شهود عمیق؛ ۱۱- الوهیت؛

۱۲- نظارت درونی.

روایی همگرا به نوعی روایی گفته می شود که از طریق همبستگی های قوی بین اندازه های مربوط به یک سازه کلی مشخص می شود (ثرندایک، ۱۹۸۲؛ ترجمه هومن، ۱۳۸۱). در پژوهش حاضر برای بررسی این نوع روایی از همبستگی فرم ۲۰ سوالی هوش هیجانی با پرسشنامه هوش معنوی استفاده شد. بدین ترتیب، همبستگی بین فرم ۲۰ سوالی هوش هیجانی و هوش معنوی بر روی گروه نمونه ای به حجم ۹۸ نفر محاسبه شد. نتایج نشان می دهد این ضریب برابر ۰/۴۶۵ و بیانگر آن است که همبستگی بین دو فرم در سطح ۰/۰۱ معنادار است.

همان طور که پیش تر آمد، مواد پرسشنامه هوش معنوی بر پایه مقیاس چهار مقوله ای هرگز، به ندرت، گاهی و همیشه با نمره های ۰ تا ۳ درجه بندی شده است. نمره های بالای آن معرف هوش معنوی بالا و نمره های پایین آن نشان دهنده هوش معنوی پایین است. مشخصه های آماری نمره های حاصل از پرسشنامه ها برای هر دو گروه پسر و دختر و برای کل گروه در جدول ۲ آمده است.

جدول ۲. مشخصه های آماری نمره های هوش معنوی به تفکیک گروه و کل گروه

گروه میانگین	میانه	نما	انحراف استاندارد	خطای میانگین	کشیدگی	خطای کشیدگی	چولگی	خطای چولگی	
دختران	۲/۱۲	۲/۱۸	۲/۴۰	۰/۳۲	۰/۰۲	۰/۵۰	۰/۲۸	-۰/۸۲	۰/۴
پسران	۲/۰۸	۲/۱۵	۲/۱۸	۰/۳۵	۰/۰۳	-۰/۱۰	۰/۳۶	-۰/۷۱	۰/۸
کل گروه	۲/۱۱	۲/۱۶	۲/۱۸	۰/۳۳	۰/۰۲	۰/۲۲	۰/۲۲	-۰/۷۱	۰/۱

چنان که در جدول بالا دیده می شود، بر پایه گروه های مورد مطالعه، شاخص های گرایش به مرکز در گروه دختران بیشتر از گروه پسران است. بدین ترتیب می توان گفت به گونه کلی دختران از توانایی معنوی بالاتری

برخوردار هستند. انحراف استاندارد نمره ها نیز نشان می دهد، میزان پراکندگی نمره ها در گروه پسران اندکی بالاتر از گروه دختران است (بررسی معنادار بودن تفاوت میان نمره های دو گروه با استفاده از آزمون  $t$  در بخش اطلاعات جانبی آورده شده است). چولگی نمره ها نشان می دهد در هر دو گروه چولگی منفی است و شکل توزیع آنها تقریباً متقارن است، این مشخصه در گروه دختران اندکی بیشتر از پسران است.

جدول ۳ نشان می دهد، بین میانگین نمرات دو گروه دختران و پسران در عامل های ۲، ۳، ۷ و ۸ در سطح ۰/۰۱ و ۰/۰۵ تفاوت معنادار است. یعنی بین میانگین نمرات پسران و دختران در عامل های راستی عمیق، ایمان به خدا، حقیقت جویی و کنجکاوی تفاوت وجود دارد. در هر چهار عامل فوق میانگین نمرات دختران بالاتر از پسران است. به دلیل معنادار نبودن تفاوت دو گروه پسران و دختران در ۸ عامل دیگر، از آوردن آن صرف نظر شد. در مجموع، بین میانگین نمرات دو گروه پسران و دختران تفاوت معنادار نبود.

جدول ۳. مقایسه بین دو گروه پسران و دختران در عامل های استخراج شده

عامل ها	میانگین دختران	میانگین پسران	درجه آزادی	$t$	سطح معناداری
۲	۲/۴۴	۲/۳۴	۴۹۰	۲/۲۹	۲/۰۲
۳	۲/۲۶	۲/۰۲	۴۹۰	۵/۱۹	۰/۰۱
۷	۲/۲۰	۲/۰۶	۴۹۰	۲/۷۸	۰/۰۵
۸	۲/۴۳	۲/۲۸	۴۹۰	۲/۷۴	۰/۰۱

به منظور تعبیر و تفسیر نمره های هر فرد، لازم است نمره های خام وی در مقیاسی بیان شود که چارچوبی کلی برای مقایسه نمره ها به دست دهد. مقصود از این مقیاس که نرم یا هنجار خوانده می شود، این است که وضع نسبی و مرتبه فرد را در یک گروه مرجع مناسب بیان کند. گروه مرجع مناسب آن است که فردی می تواند به گونه منطقی با آن مقایسه شود (هومن، ۱۳۸۱). برای دستیابی به این اهداف در پژوهش حاضر، نمره ها به صورت نرم های درصدی و مقوله ای به تفکیک جنس و کل گروه ها نشان داده شده است. در مورد نرم های درصدی، نمره های خام آزمودنی ها به درصدهایی تبدیل شده است که نشان می دهد، چند درصد آزمودنی ها در گروه نرمی پایین تر از نمره به خصوصی قرار دارند. به همین منظور جداول نرم درصدی هر گروه به تفکیک جنس در جدول ۴ و ۵ ارائه شده است. به این ترتیب با داشتن میانگین نمره خام هر فرد می توان وضعیت نسبی او را مشخص کرد، چند درصد از افراد دیگر، هوش معنوی بیشتری یا کمتری نسبت به او دارند.

جدول ۴. نرم های درصدی سیاهه هوش معنوی برای دختران

نمره	درصد فراوانی		نمره	درصد فراوانی		نمره	درصد فراوانی		نمره	درصد فراوانی	
	درصد	تجمعی		درصد	تجمعی		درصد	تجمعی		درصد	تجمعی
۱,۰۶	۱	۰	۱,۸۲	۳	۱	۱۷	۲,۲۶	۹	۳	۶۴	
۱,۰۷	۱	۰	۱,۸۴	۵	۲	۱۹	۲,۲۸	۵	۲	۶۶	
۱,۱۸	۱	۰	۱,۸۵	۴	۱	۲۰	۲,۲۹	۵	۲	۶۷	
۱,۲۱	۱	۰	۱,۸۷	۱	۰	۲۰	۲,۳۱	۷	۲	۷۰	
۱,۲۹	۱	۰	۱,۸۸	۵	۲	۲۲	۲,۳۲	۷	۲	۷۲	
۱,۳۱	۲	۱	۱,۹۰	۲	۱	۲۳	۲,۳۴	۴	۱	۷۳	
۱,۳۵	۱	۰	۱,۹۱	۱	۰	۲۳	۲,۳۵	۸	۳	۷۶	
۱,۳۷	۲	۱	۱,۹۳	۲	۱	۲۴	۲,۳۷	۵	۲	۷۸	
۱,۳۸	۱	۰	۱,۹۴	۴	۱	۲۵	۲,۳۸	۵	۲	۷۹	
۱,۴۰	۱	۰	۱,۹۶	۲	۱	۲۶	۲,۴۰	۱۱	۴	۸۳	
۱,۴۱	۱	۰	۱,۹۷	۲	۱	۲۶	۲,۴۱	۲	۱	۸۴	
۱,۴۶	۲	۱	۱,۹۹	۵	۲	۲۸	۲,۴۳	۲	۱	۸۴	
۱,۵۱	۱	۰	۲,۰۰	۴	۱	۳۰	۲,۴۴	۴	۱	۸۶	
۱,۵۴	۱	۰	۲,۰۱	۸	۳	۳۲	۲,۴۶	۵	۲	۸۷	
۱,۵۷	۱	۰	۲,۰۳	۴	۱	۳۴	۲,۴۷	۳	۱	۸۸	
۱,۵۹	۲	۱	۲,۰۴	۵	۲	۳۵	۲,۴۹	۷	۲	۹۰	
۱,۶۰	۱	۰	۲,۰۶	۴	۱	۳۷	۲,۵۰	۵	۲	۹۲	
۱,۶۲	۳	۱	۲,۰۷	۶	۲	۳۸	۲,۵۱	۳	۱	۹۳	
۱,۶۳	۱	۰	۲,۰۹	۷	۲	۴۱	۲,۵۳	۲	۱	۹۴	
۱,۶۵	۳	۰	۲,۱۰	۲	۱	۴۱	۲,۵۴	۳	۱	۹۵	
۱,۶۶	۲	۱	۲,۱۲	۶	۲	۴۳	۲,۵۶	۲	۱	۹۵	
۱,۶۸	۱	۰	۲,۱۳	۴	۱	۴۵	۲,۵۷	۵	۲	۹۷	
۱,۶۹	۲	۱	۲,۱۵	۵	۲	۴۶	۲,۵۹	۴	۱	۹۸	
۱,۷۱	۵	۲	۲,۱۶	۹	۳	۴۹	۲,۶۰	۱	۰	۹۹	
۱,۷۲	۱	۰	۲,۱۸	۹	۳	۵۲	۲,۶۲	۱	۰	۹۹	
۱,۷۴	۲	۱	۲,۱۹	۳	۱	۵۳	۲,۶۶	۱	۰	۹۹	
۱,۷۵	۲	۱	۲,۲۱	۱۰	۳	۵۷	۲,۶۸	۱	۰	۱۰۰	
۱,۷۶	۲	۱	۲,۲۲	۵	۲	۵۸	۲,۷۴	۱	۰	۱۰۰	
۱,۷۸	۱	۰	۲,۲۴	۳	۱	۵۹					
۱,۷۹	۲	۱	۲,۲۵	۶	۲	۶۱					



جدول ۵. نرم های درصدی سیاهه هوش معنوی برای پسران

نمره	فراوانی		نمره	فراوانی		نمره	فراوانی		نمره	فراوانی	
	درصد	تجمعی		درصد	تجمعی		درصد	تجمعی		درصد	تجمعی
۱,۰۴	۱	۱	۱,۸۴	۱	۱	۲۳	۲,۲۵	۴	۲	۶۸	
۱,۱۹	۱	۱	۱,۸۷	۲	۱	۲۴	۲,۲۶	۴	۲	۷۰	
۱,۲۱	۱	۲	۱,۸۸	۱	۱	۲۵	۲,۲۸	۳	۲	۴۲	
۱,۲۹	۱	۲	۱,۹۰	۱	۱	۲۵	۲,۲۹	۴	۲	۷۴	
۱,۳۱	۱	۳	۱,۹۱	۴	۲	۲۷	۲,۳۱	۲	۱	۷۵	
۱,۳۴	۲	۴	۱,۹۳	۳	۲	۲۹	۲,۳۲	۲	۱	۷۶	
۱,۳۸	۱	۴	۱,۹۴	۱	۱	۳۰	۲,۳۴	۳	۲	۷۷	
۱,۴۳	۱	۵	۱,۹۶	۴	۲	۳۲	۲,۳۵	۳	۲	۷۹	
۱,۴۷	۳	۶	۱,۹۷	۳	۲	۳۳	۲,۳۷	۲	۱	۸۰	
۱,۴۹	۳	۸	۱,۹۹	۲	۱	۳۴	۲,۳۸	۳	۲	۸۲	
۱,۵۰	۱	۹	۲,۰۰	۴	۲	۳۷	۲,۴۰	۱	۱	۸۲	
۱,۵۶	۱	۹	۲,۰۱	۴	۲	۳۹	۲,۴۱	۲	۱	۸۳	
۱,۵۷	۳	۱۱	۲,۰۳	۳	۲	۴۰	۲,۴۳	۲	۱	۸۴	
۱,۵۹	۱	۱۱	۲,۰۴	۱	۱	۴۱	۲,۴۴	۲	۱	۸۵	
۱,۶۰	۱	۱۲	۲,۰۶	۳	۲	۴۲	۲,۴۶	۱	۱	۸۶	
۱,۶۲	۱	۱۲	۲,۰۷	۱	۱	۴۳	۲,۴۷	۳	۲	۸۸	
۱,۶۵	۱	۱۳	۲,۰۹	۳	۲	۴۵	۲,۵۰	۱	۱	۸۸	
۱,۶۶	۳	۱۵	۲,۱۰	۵	۳	۴۷	۲,۵۱	۵	۳	۹۱	
۱,۶۸	۱	۱۵	۲,۱۲	۱	۱	۴۸	۲,۵۴	۱	۱	۹۱	
۱,۷۱	۱	۱۶	۲,۱۳	۳	۲	۴۹	۲,۵۶	۵	۳	۹۴	
۱,۷۲	۲	۱۷	۲,۱۵	۴	۲	۵۲	۲,۵۷	۴	۲	۹۶	
۱,۷۴	۳	۱۸	۲,۱۶	۵	۳	۵۴	۲,۶۲	۱	۱	۹۷	
۱,۷۵	۲	۱۹	۲,۱۸	۶	۳	۵۸	۲,۶۵	۲	۱	۹۸	
۱,۷۶	۳	۲۱	۲,۱۹	۴	۲	۶۰	۲,۶۶	۱	۱	۹۸	
۱,۷۸	۱	۲۲	۲,۲۱	۵	۳	۶۲	۲,۶۸	۱	۱	۹۹	
۱,۷۹	۱	۲۲	۲,۲۲	۴	۲	۶۵	۲,۶۹	۱	۱	۹۹	
۱,۸۲	۱	۲۳	۲,۲۴	۲	۱	۶۶	۲,۷۸	۱	۱	۱۰۰	

با توجه به آن چه پیش تر گفته شد، برای نمره های آزمون هوش معنوی، نرم مقوله ای با پنج درجه از ضعیف تا قوی بر اساس تقسیم بندی درصدی توزیع نرمال نمره ها تهیه شد. در جداول ۶ و ۷ نرم مقوله ای به تفکیک جنس ارائه می گردد.

جدول ۶. نرم مقوله ای سیاهه هوش معنوی برای دختران

مقوله	میانگین نمره ها	جمع نمره های خام
قوی	۲/۷۴ - ۲/۴۸	۱۸۶ - ۱۶۹
نسبتا قوی	۲/۴۷ - ۲/۳۲	۱۶۸ - ۱۵۸
متوسط	۲/۳۱ - ۲/۰۱	۱۵۷ - ۱۳۷
نسبتا ضعیف	۲/۰۰ - ۱/۶۷	۱۳۶ - ۱۱۴
ضعیف	۱/۶۶ و پایین تر	۱۱۳ و پایین تر

جدول ۷. نرم مقوله ای سیاهه هوش معنوی برای پسران

مقوله	میانگین نمره ها	جمع نمره های خام
قوی	۲/۷۸ - ۲/۵۱	۱۸۹ - ۱۷۱
نسبتا قوی	۲/۵۰ - ۲/۲۷	۱۷۰ - ۱۵۵
متوسط	۲/۲۶ - ۱/۹۵	۱۵۴ - ۱۳۳
نسبتا ضعیف	۱/۹۴ - ۱/۵۷	۱۳۲ - ۱۰۷
ضعیف	۱/۵۶ و پایین تر	۱۰۶ و پایین تر

## بحث

پژوهش حاضر با هدف بررسی عملی بودن، اعتبار، روایی و نرم یابی پرسشنامه هوش معنوی در دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی شهرستان زنجان انجام شد. پس از اجرای پرسشنامه هوش معنوی بر روی ۴۹۸ نفر دانشجوی دختر و پسر، اطلاعات جمع‌آوری شده مورد تجزیه و تحلیل آماری قرار گرفت. در مرحله بعدی برای پاسخ به این سوال که « آیا ابزار مورد پژوهش از اعتبار کافی برخوردار است؟ » نتایج حاصل از اجرای آزمون نشان می‌دهد که ۱۱ سوال به علت همبستگی ضعیف با کل آزمون، از مجموعه سوالات و تعداد ۴ سوال نیز به علت داشتن بار عاملی ضعیف از مجموعه سوالات حذف شد. در نتیجه ضریب اعتبار آزمون، پس از حذف سوال های ۹، ۱۳، ۱۸، ۲۲، ۲۶، ۲۹، ۳۲، ۳۹، ۴۴، ۵۰، ۵۵، ۶۰، ۷۴، ۷۵ و ۸۲ برابر ۰/۹۰۹ به دست آمد، که اعتبار بالایی است. همچنان که در پژوهش های قبلی امرم و دریر (۲۰۰۷) ضریب اعتبار ۰/۹۷ را برای پرسشنامه ۸۳ سوالی هوش معنوی به دست آوردند.

برای بررسی روایی سازه و پاسخ به این سوال که «سیاهه هوش معنوی از چند عامل اشباع شده است؟» از روش تحلیل مولفه های اصلی (PC) استفاده شده است. با استفاده از شیوه چرخش متمایل ۴ سوال به دلیل نداشتن بار عاملی معنادار و همبستگی ضعیف با کل سوالات از کل مجموعه آزمون حذف شدند و با توجه به مفروضه های تحلیل عاملی، و درصد تبیین واریانس و شیب نمودار در نهایت ۱۲ عامل استخراج شد. همین طور، برای اطمینان از

روایی ابزار پژوهش از روایی همگرا بهره گرفته شد. نتایج نشان می‌دهد همبستگی بالایی بین آزمون هوش معنوی و آزمون هوش هیجانی وجود دارد. قبل از اجرای تحلیل عاملی، کفایت نمونه برداری با استفاده از اندازه KMO و نیز رد فرض صفر مبنی بر درست بودن ماتریس همسانی در جامعه به وسیله آزمون کرویت بارتلست اجرای تحلیل عاملی توجیه پذیر شد.

ماتریس عاملی نشان می‌دهد عامل نخست دارای بیشترین بار عاملی و سهم آن نیز از سایر عامل‌ها بیشتر است. نتایج تحلیل عاملی مشخص کرد، این مقیاس از روایی کافی برخوردار و از ۱۲ عامل اشباع شده است. سوال‌های ۱، ۱۶، ۴۵، ۵۸، ۵۹ و ۶۹ که بار عاملی آن‌ها بر دو عامل متمرکز بوده است، احتمالاً سوالاتی پیچیده هستند و بهتر است در پژوهش‌های آتی مورد بررسی و تغییر قرار گیرند. به منظور ساده سازی عوامل استخراجی از چرخش متمایل استفاده شد. از یافته‌های این پژوهش که بر پایه طرح نمونه برداری و از آزمون‌های آماری مبتنی بر تحلیل عاملی و روش تحلیل مولفه‌های اصلی است و با بهره‌مندی از پیشینه پژوهشی در خصوص مبحث هوش معنوی نتایج ذیل حاصل شد:

عامل یکم با ۱۵ سوال همبستگی قوی دارد و بیانگر خود آگاهی فردی است. از نظر بوزن (۲۰۰۱) هوش معنوی، عبارت است از آگاهی هر فرد از جهان و تعیین موقعیت خود در آن. از نظر سیسک (۲۰۰۱) هوش معنوی می‌تواند به عنوان یک خودآگاهی عمیق که در آن فرد بیش از پیش از ابعاد خویشتن آگاه می‌شود (نه تنها از بدن بلکه از ذهن، بدن و روح) تعریف شود. خود شناسی و خودآگاهی شخصی می‌تواند از طریق اندیشه در مورد خود، واریسی کردن اهداف و آرزوها، توجه به پیام‌ها در رویاها و نشانه‌های شهودی و پیدا کردن معنا در تجربه‌های بیرونی به وجود آید (سیسک، ۲۰۰۰).

عامل دوم با ۷ سوال همبستگی دارد و بیانگر رفتار فضیلت مآبانه است. امونز (۲۰۰۰) به صورت ابتکاری پنج مؤلفه را برای هوش معنوی پیشنهاد کرده است که ظرفیت درگیری در رفتار فضیلت مآبانه (بخشش، سپاسگزاری، فروتنی، احساس شفقت و...) یکی از آن مؤلفه‌ها است.

عامل سوم با ۷ سوال همبستگی دارد و بیانگر روشن فکری است. از نظر ولمن (۲۰۰۱) هوش معنوی مستلزم درگیری ذهنی با خواندن موضوعات معنوی و متون مقدس و بحث درباره آن‌ها است. از نظر زوهر و مارشال (۲۰۰۰) الهام گرفتن از رویاها و ارزش‌ها از نشانه‌های هوش معنوی خوب رشد یافته است.

عامل چهارم با ۸ سوال همبستگی دارد و بیانگر حل مسئله است. هوش معنوی ما را قادر می‌سازد تا تصویر بزرگتری را ببینیم، اعمال خود را در رابطه با یک زمینه بزرگتر که منجر به معنای زندگی می‌شود، ترکیب کنیم. با هوش معنوی می‌توانیم معنا و ارزش مشکلات را تشخیص داده و آن را حل کنیم (نوبل، ۲۰۰۱). از نظر کینگ (۲۰۰۷) هوش معنوی، مشتمل است بر مجموعه‌ای از ظرفیت‌های ذهنی و انطباقی که بر جنبه‌های غیر مادی و متعالی واقعیت، استوار است. به ویژه آن‌هایی که در ارتباط با ماهیت هستی فرد، معنای شخصی، تعالی و حالت‌های اوج گرفته هوشیاری هستند. در عمل، این فرآیندها با توجه به توانایی فرد در تسهیل شیوه‌های منحصر به فرد حل مسئله، استدلال انتزاعی و سازگاری است (کینگ، ۲۰۰۷). زوهر و مارشال (۲۰۰۰) تمایل به فعالیت‌های بر خلاف عرف را از ویژگی‌های هوش معنوی خوب رشد یافته بیان می‌کند.

عامل پنجم با ۵ سوال همبستگی دارد و بیانگر هوشیاری است. این مورد توانایی ایجاد یا تغییر در هوشیاری را با استفاده از درک مستقیم و ترکیب دیدگاه های افراد را منعکس می کند، به طوری که بتوان به عملکرد خوب و بهزیستی روانی دست یافت (امر، ۲۰۰۷).

عامل ششم با ۶ سوال همبستگی دارد و بیانگر کل نگر بودن است. زوهر و مارشال (۲۰۰۰) ویژگی گرایش به دیدن پیوندهایی بین چیزهای گوناگون را از نشانه های هوش معنوی خوب رشد یافته بیان می کند. روشی که به واسطه آن افراد می توانند، زندگی و فعالیت های روزمره خود را در داخل یک بافت بزرگتر ببینند (مک گیچی، ۲۰۰۱؛ به نقل از ناسل، ۲۰۰۴). هوش معنوی، هوشی است که با آن می توان، کارها و زندگی خود را در یک بافت وسیع تر، غنی تر و با معنایتر قرار داد. هوش معنوی می تواند به فرد کمک کند، از تفاوت ها فراتر رفته و از دیدگاهی کل نگرانه همه چیز را ببیند و آنها را ارزیابی کند (مک هاوک، ۲۰۰۲).

عامل هفتم با ۴ سوال همبستگی دارد و بیانگر مراقبت است. از نظر ولمن (۲۰۰۱) مراقبت یکی از مولفه های هفتگانه هوش معنوی است که شامل توجه به فرآیندهای بدنی از قبیل تغذیه، مراقبه منظم و تمریناتی مثل یوگا و تای چی است. بنا بر تعریف نوبل (۲۰۰۱/۲۰۰۰) هوش معنوی یک استعداد ذاتی بشری است. پیگیری آگاهانه سلامت روانشناختی، نه تنها برای خود، بلکه برای جامعه جهانی از ویژگی های هوش معنوی است (نوبل، ۲۰۰۱).

عامل هشتم با ۳ سوال همبستگی دارد و بیانگر پرسشگری وجودی است. از نظر ناسل (۲۰۰۴) هوش معنوی بیانگر توانایی فرد در استفاده از ظرفیت ها و منابع معنوی جهت شناخت بهتر موضوعات وجودی، معنوی و واقعی و یافتن معنا و حل و فصل آنها است. از نظر واگن (۲۰۰۲) هوش معنوی دربرگیرنده آگاهی از روابط خود با دیگران، زمین و همه موجودات است.

عامل نهم با ۳ سوال همبستگی دارد و بیانگر معنا است. ترکیب و ارتباط فعالیت ها و تجربه ها به ارزش ها و تفسیرهای ساختاری، هنگام مواجهه با درد و رنج به روشی که منجر به عملکرد خوب و بهزیستی روانی شود، از مولفه های هوش معنوی است که شامل هدف و خدمت است (امر و دریر، ۲۰۰۷).

عامل دهم با ۴ سوال همبستگی دارد و بیانگر شهود عمیق است. هوش معنوی ما را با ذهن جهانی یا ذهنی بزرگ و پاسخ به مشکلات که نتیجه شهود عمیق است، پیوند می دهد. به واسطه کاربرد هوش معنوی ما می توانیم یکپارچه شده و انتخاب هایمان را به سمت هوشیاری اصیل یا شهود عمیق سوق دهیم (سیسک، ۲۰۰۱).

عامل یازدهم با ۳ سوال همبستگی دارد و بیانگر الوهیت است. هوش معنوی بیانگر احساس پیوند با خداوند، یک قدرت برتر یا یک منبع از نیروی الهی است (ولمن، ۲۰۰۱).

عامل دوازدهم با ۳ سوال همبستگی دارد و بیانگر نظارت درونی است. هوش معنوی شامل آزادی درونی همراه با عمل و پاسخ بخردانه است (امر و دریر، ۲۰۰۷).

در بررسی رابطه بین عامل های هوش معنوی و جنس تفاوت های معناداری جز در عامل های ۲، ۳، ۷ و ۸ بین دختران و پسران وجود نداشت. دلیل این امر ممکن است مربوط به این باشد که هر دو جنس از تجربه ها و فضاهای معنوی یکسانی برخوردارند.

## منابع

- امین، سید حسن. (۱۳۷۶). وحدت وجود در فلسفه و عرفان اسلامی. چاپ اول. تهران: نشر بعثت.
- بیاضی، محمد حسین و صارمی، علی اکبر. (۱۳۸۶). ارتباط بین الگوهای مقابله دین و سلامت روانی و اختلالات روان شناختی.
- چکیده مقالات دومین همایش سراسری نقش دین در بهداشت روان. تهران: نشر آفتاب گرافیک. ص ۲۳.
- پاینده، ابوالقاسم. (۱۳۸۵). نهج الفصاحه. تهران: انتشارات بدرقه جاویدان. چاپ هفتم.
- پور افکاری، نصرت الله. (۱۳۷۶). فرهنگ جامع روان شناسی و روانپزشکی. تهران: نشر فرهنگ معاصر.
- ثرنادیک، رابرت ال. (۱۳۷۵). روان سنجی کاربردی. ترجمه حیدر علی هومن. چاپ سوم، تهران: دانشگاه تهران.
- جعفری، علی اکبر و همکاران. (۱۳۸۶). رابطه میزان دینداری و بکارگیری مقابله مذهبی با میزان اضطراب و افسردگی قبل و بعد از عمل جراحی در بیماران بستری. چکیده مقالات دومین همایش سراسری نقش دین در بهداشت روان. تهران: نشر آفتاب گرافیک. ص ۲۵.
- کلاین، پل. (۱۹۹۴). راهنمای آسان تحلیل عاملی. ترجمه سید جلال صدر السادات و اصغر مینایی. تهران: سمت. ۱۳۸۰.
- غروی، محمد. (۱۳۸۲). چکیده مقالات همایش مبانی نظری و روانسنجی مقیاس های دینی. ص ۱.
- سرمه، زهره. بازرگان عباس. حجازی الهه. (۱۳۸۳). روش های تحقیق در علوم رفتاری. تهران: آگاه.
- شریفی، حسن پاشا. (۱۳۸۳) اصول روانسنجی و روان آزمایی. تهران: رشد.
- کینگ، اورسلا. (۱۳۸۳). معنویت. ترجمه شجاعی. مجله هفت آسمان. شماره ۲۳.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). انسان در قرآن. تهران: انتشارات صدرا. چاپ بیست و ششم.
- نصری، عبدالله. (۱۳۷۶). سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی. چاپ چهارم.
- وست، ویلیام. (۱۹۹۹). روان درمانی و معنویت. ترجمه شهیدی و شیرافکن. تهران: نشر رشد. ۱۳۸۳.
- ناصر، اسماعیل. (۱۳۸۶). بررسی مفهوم و مولفه های هوش معنوی و ساخت ابزاری برای سنجش آن در بین دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.
- هومن، حیدر علی (۱۳۸۰). تحلیل داده های چند متغیری در پژوهش رفتاری (چاپ اول)، تهران: پارسا.
- هومن، حیدر علی (۱۳۸۱). شناخت روش علمی در علوم رفتاری (پایه های پژوهش). چاپ چهارم، تهران: پارسا.
- هومن، حیدر علی. (۱۳۸۱). تهیه و استاندارد ساختن مقیاس رضایت شغلی. چاپ اول، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- هومن، حیدر علی. (۱۳۸۴). اندازه گیری روانی و تربیتی (فن تهیه تست). چاپ چهاردهم، تهران: بیک فرهنگ.
- هومن، حیدر علی. (۱۳۸۴). استنباط آماری در پژوهش رفتاری. چاپ دوم، تهران: سمت.
- هومن، حیدر علی. (۱۳۸۴). مدل یابی معادلات ساختاری با کاربرد نرم افزار لیزرل. چاپ اول، تهران: سمت.
- هومن، حیدر علی (۱۳۸۴). راهنمای تدوین گزارش پژوهشی، رساله و پایان نامه تحصیلی. چاپ دوم، تهران: بیک

هیل، پیتر و هود، رالف. (۲۰۰۰) معرفی مقیاس های دینی. ترجمه آذربایجانی و موسوی اصل. قم: موسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه. چاپ اول. ۱۳۸۲.

- Amram, Y. (2007). *The Seven Dimensions of Spiritual Intelligence: An Ecumenical Grounded Theory*. Paper Presented at the 115<sup>th</sup> Annual (August 2007) Conference of the American Psychological Association, San Francisco, CA.
- Amram, Y & Dryer, C. (2007). *The Development and Integrated Spiritual Intelligence Scale (ISIS)*. Palo Alto, CA: Institute of Transpersonal Psychology working Paper. Available on [www.geocities.com/isisfindings/](http://www.geocities.com/isisfindings/).
- Buzan, T. (2001). *The power of Spiritual Intelligence: 10 Ways to tap into your Spiritual genius*. London: Thorsons.
- Davidson, S. (2002). *A cultivating Spiritual Intelligence to heal diseases of meaning: A Conference report* Contemporary Nurse, 12(2), 103-106.
- Emmons, R.A. (1999). *The Psychology of ultimate concern: Motivation and spirituality in personality*. New York: The Guilford Press.
- Emmons, R.A. (2000b). Is spirituality an intelligence? Motivation, cognition, and the psychology of ultimate concern. *The International Journal for the psychology of Religion*, 10(1), 3-26.
- Emmons, R.A. (2000a). spirituality and intelligence: Problems and prospects. *The International Journal for the psychology of Religion*, 10(1), 57-64.
- Gardner, H. (1999).: *Multiple Intelligence reframed intelligences for the new millennium* New York: Basic Books.
- Gardner, H.(2000).A case against spiritual intelligence. *International Journal for the psychology of Religion*, 10(1), 27 -34.
- Goldman, H.(1995).*Emotional intelligence*.New York: Bantam Books.
- Halama, P. & Strizenec, M. (2004). *Spiritual, existential or both? Theoretical considerations on the nature of higher intelligences*. *Studia Psychologica*, 46(3), 239-253.
- King, D.B. (2007). *The Spiritual Intelligence Project*. Trent University, Canada. [www.Dbking.org/spiritual-intelligence](http://www.Dbking.org/spiritual-intelligence).
- Kwilecki, S. (2000). Spiritual intelligence as a theory of individual religion: A case application. *The International Journal for the psychology of Religion*, 10(1), 35-46.
- MacHovec, F. (2002). *Spiritual Intelligence, the behavioral sciences and the humanities*. Lewiston, NY: The Edwin Mellen Press.
- Mayer, J. D. (2000). Spiritual intelligence or spiritual consciousness? *The International Journal for the psychology of Religion*, 10(1), 47-56.
- Nasel, D. D. (2004). *Spiritual Orientation in Relation to Spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and New Age/individualistic spirituality*. Thesis submitted for the degree of doctor of Philosophy in the University of South Australia, Division of Education, Arts and Social Sciences, School of Psychology. Submitted on the 11<sup>th</sup> of March.
- Noble, K. D. (2000). *Spiritual intelligence: A new frame of mind*. *Advanced*

- Development journal*, 9, 1-28.
- Noble, K. D. (2001). *Riding the wind horse: Spiritual intelligence and the growth of the self*. New Jersey: Hampton Press.
- Oxford Advanced Learner's Dictionary*. (2005). Oxford University Press.
- Sisk, D.A.(2002). *Spiritual intelligence: The tenth intelligence that integrates all other intelligence*. *Gifted Education International*, 16(3), 208-212.
- Sisk, D.A. & Torrance, E. P. (2001). *Spiritual intelligence: Developing higher consciousness*. Buffalo, New York: Creative Education Foundation Press.
- Sternberg, R. (1997). *The concept of intelligence and its role in lifelong learning and success*. *American Psychologist*, 52(10), 1030-1037.
- Vaughan, F (2002). *What is Spiritual intelligence?* *Journal of Humanistic Psychology*, 42(2), 16-33.
- Wiggles worth, C. (2004). *Spiritual intelligence and Why It Matters*. Retrieved from. [www.ConsciousPursuits.Com](http://www.ConsciousPursuits.Com).
- Wolman, R. N. (2001). *Thinking with your soul: Spiritual intelligence and why it matters*. New York: Harmony Books.
- Zohar, D.& Drake, G. (2000). *ON the whole*. *People Management*, 6(8), 55. Retrieved May 28, 2003, from, Business Source Premier database.
- Zohar, D.& Marshall, I. (2000). *SQ: Spiritual intelligence, the ultimate intelligence*. London: Bloomsburg.